

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و یکم ۱۳/۱۱/۹۸

موضوع: بررسی ادله مشروعیت سنت (۷) - مواردی از جسارت‌های وقیح عایشه به پیامبر اکرم!

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

ما در این ایام فاطمیه، دو سه روز در «اصفهان» در مجموعه آقای «مقتدایی» بودیم و در هیئت‌ها صحبت داشتیم. جناب آقای «عابدینی» در ایام شهادت، سنگ تمام گذاشت! مانند انکار شهادت حضرت زهرا و خیلی حرفهای ناجور دیگر!!

ما هم در یکی از هیئت‌ها که جمعیت زیادی هم بود، سنگ تمام گذاشتیم. این که بروند سرش را ببرند و چه کار کنند دیگر نمی‌دانم! ایشان آمده خیلی نسبت به حضرت زهرا بی حیایی کرده است!

حالا من يك مطلبی هم دارم می‌نویسم و منتشر می‌کنم، نمی‌خواستم با ایشان به این شکل حرف بزنم. مبنای ما بر احترام بود که شاید ایشان برگردد و مطالب خود را اصلاح بکند. من مرتب کانال ایشان را دنبال می‌کنم. ایشان نه تنها برنگشته بلکه جری‌تر هم شده است.

من نسبت به حضرت زهرا خیلی حساس هستم. ایشان می‌گوید: بعد از حضرت زهرا، حضرت علی کجا آمد مجلس گرفت که شما مجلس می‌گیرید؟ ائمه کجا برای حضرت زهرا مجلس گرفته بودند که شما دارید مجلس می‌گیرید؟

ایشان این تعبیر را دارد: "من از کلمه شهادت استفاده نمی‌کنم؛ چون ورود در اختلافات بی حاصل است." یعنی همان حرف‌هایی که وهابی‌ها می‌پسندند. و يك سری حرف‌هایی که الان در شبکه‌های وهابی‌ها زده می‌شود، ایشان این حرف‌ها را در شب شهادت هم زده است.

روزی که من در آن‌جا بودم، صبح فرصت نکردم کانالش را ببینم، قبل از غروب بود نگاه کردم دیدم ایشان شروع کرده يك سری حرف‌هایی زده است. نمی‌دانم ایشان دنبال چه است و چه کار دارد می‌کند و دنبال چه مأموریتی است!!

ایشان در چند جا، عبارت "وفات حضرت زهرا" را استفاده می‌کند. بعد یکی سوال می‌کند آیا شما منکر شهادت هستید؟ می‌گوید: "کلمه وفات اعم از شهادت و وفات است، ولی من نمی‌خواهم کلمه شهادت را بگویم تا در این اختلاف بی حاصل ورود پیدا کنم."

من هم برای این که مطلب را از کانالش حذف نکند، بلافاصله تصویر گرفتم؛ ببینید دارد سوال می‌کند چرا شما از کلمه شهادت برای حضرت زهرا استفاده نکردید آیا منکر شهادت هستید؟ می‌گوید: "من برای وارد نشدن در اختلافات بی حاصل از الفاظ عام استفاده می‌کنم."

بعد سوال می‌کند: آیا حضرت زهرا در جوانی از دنیا رفت؟ دلیلش شهادت بود؟ جوابی که می‌دهد همانی است که وهابی‌ها دارند می‌گویند. می‌گوید: "تمام دختران و پسران پیامبر در جوانی از دنیا رفتند." بعد می‌پرسد: مگر در عبارت بزرگان نیست که کلمه شهادت در زیارت نامه آورده‌اند؟ می‌گوید: "در «مفاتیح شیخ عباس قمی» این را به معصوم منتسب نکرده است و از ابداعات مرحوم «صدوق» می‌باشد."

بعد در قسمت بعدی سوال می‌کند: به نظر شما کدام دهه و یا کدام روز را برای حضرت زهرا مجلس عزا بگیریم؟ می‌گوید: "ببینید حضرت علی که ۳۰ سال پس از حضرت زهرا زنده بود و پنج سال هم حکومت داشت چه روزی را عزا می‌گرفت شما نیز همان روز را عزا بگیرید."

این دیگر واقعا نصب است، و غیر از نصب و عداوت چیزی دیگری نیست. بعد دارد: "امام حسن مجتبی فرزند ارشد حضرت زهرا است، چهل سال بعد از مادرش زنده بوده، چه روزی و چه دهه‌ای را عزا می‌گرفته، شما نیز همان را عزا بگیرید."

در ادامه دارد: "امام حسین سرور شهیدان، پنجاه سال دقیقا نیم قرن بعد از مادرش زنده بوده، چه دهه‌ای را عزا می‌گرفته است شما نیز همان دهه را عزا بگیرید."

نمی‌دانم ایشان اصلا دنبال چه است؟ در زمان امام صادق (سلام الله علیه) يك پیرزن به زمین افتاد، کمر و پهلویش درد گرفت، به یاد حضرت زهرا افتاد، بلا فاصله حکومتی‌ها و «بنی العباس» او را زندان بردند.

راوی می‌گوید: خدمت آقا امام صادق رفتم و جریان را گفتم، حضرت خیلی ناراحت شد گفت: پاشو برویم مسجد برای نجات این خانم دعا کنیم؛ یعنی این‌ها در این وضع بودند. حتی اسم می‌بردند، نه تنها اهل بیت، بلکه دیگران هم که اسم می‌بردند حکومت برایشان مشکل درست می‌کرد. آن وقت این‌ها بیایند عزاداری بگیرند!؟

اهل بیت برای امام حسین جرئت نکردند عزا بگیرند و مجلس بگیرند، الا این که امام صادق اشخاصی مانند: «دعبل» و... می‌آمدند در خانه‌اش عزاداری می‌کردند. ما هیچ جا ندیدیم که اهل بیت (علیهم السلام) برای آقا امام حسین (سلام الله علیه) يك مجلسی گرفته باشند.

بعد از شهادت امام حسین (سلام الله علیه) حتی امام سجاد (سلام الله علیه) مجلسی گرفته باشد؛ چون به این‌ها فرصت و اجازه نمی‌دادند.

این‌ها که هیچی! «ابن سقا» را که از او تعبیر «الامام» دارند می‌گوید: بالای منبر «حدیث طیر» را مطرح می‌کند پایین می‌آورند کتکش می‌زنند و منبر را آب می‌کشند. می‌گویند منبری که در آن فضیلت علی گفته بشود نجس است!! آن وقت اهل بیت بیایند مجلس عزا برای حضرت زهرا بگیرند!!؟

پرسش:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند در «منا» برای من ده سال مجلس عزا بگیرید.

پاسخ:

فرمود: ده سال برای من، نه برای کسی دیگر. حالا گرفتند و یا نگرفتند آن هم مشخص نیست. ولی در وصیت نامه است که می‌گوید: ده سال برای من در «منا» بساط ماتم پهن کنید.

ببینید در يك موقعیتی هم است که «بنی العباس» و «بنی امیه» به جان هم افتادند و کار به کار این‌ها ندارند؛ یعنی يك مقطع خاص از تاریخ اهل بیت است. چرا آقا امام صادق (سلام الله علیه) و یا آقا امام کاظم (سلام الله علیه) همچنین وصیتی نکردند؟ زیرا به این‌ها اجازه نمی‌دادند که بخواهند همچین برنامه‌ای را در جامعه پیاده کنند.

قضیه طوری خفکان بود که به قول «ابن ابی الحدید» می‌گوید: "شیعه را در هر کوی و برزنی زیر هر سنگی پیدا می‌کردند سر می‌بریدند و خانه‌هایشان را آتش می‌زدند."

شما ببینید در زمان آقا امام رضا و امام جواد است همین «ابن ابی عمیر» را چقدر در زندان شکنجه می‌دهند تا اسامی شیعیان را به این‌ها بدهد.

یا نمی‌دانم کدامشان است «صفوان» یا کسی دیگر است می‌گویند در جلوی چشمش بچه‌اش را آوردند و در تنور انداختند تا اسامی شیعیان را به حکومت بدهد! در همان لحظه در ذهنش آمد حالا تقیتاً اسم چند نفر را بگوید. دید يك مرتبه بچه شیر خواره صدا زد بابا مراقب و مقاوم باش!

دوستان آدرس این مطلب را پیدا کنند خیلی قضیه قشنگی است. این یا در شرح حال «صفوان» و یا در شرح حال «ابن ابی عمیر» است. این‌ها تا این اندازه در شکنجه بودند، بچه شیر خواره‌شان را در تنور و در آتش جلوی

چشمش بیندازند و بپرسند اسامی را می‌گویی و یا نمی‌گویی؟ اهل بیت در این وضع بودند، آن وقت بیایند برای حضرت زهرا مجلس عزا بگیرند!

این اگر پیدا بشود خیلی قشنگ است، دوستان بگردند و پیدا کنند. می‌شود در اینترنت هم گشت و پیدا کرد. الان من این قضیه در ذهنم افتاد.

پرسش:

راجع به وصیت امام باقر (علیه السلام) در مورد عزاداری ده ساله بیشتر نظرشان بوده که مظلومیت اهل بیت منتشر بشود و برایشان ثابت بشود نه فقط شخص خودش!

پاسخ:

بله، مسلم است و در آن هیچ شکی نیست. حالا یا آن است و یا این که این عزاداری رسم بشود، این که فضائل اهل بیت گفته بشود، زندگی اهل بیت گفته بشود.

عرض کردم شما ببینید آن وصیت، در يك مقطعی خاصی از تاریخ است که حکومتی ها درگیر خودشان هستند، اهل بیت توانستند يك کلاس درسی تشکیل بدهند، يك دانشگاهی بسازند این چهار هزار نفری که پای درس آقا امام صادق (سلام الله علیه) می‌آیند بی حساب و کتاب که نیست.

مگر اجازه می‌دادند این جمعیت پای درس آقا امام صادق و آقا امام باقر بیایند؟! فقط همین مقطع خاص بود که این‌ها از فرصت استفاده کردند. شما ببینید اواخر عمر حضرت آقا امام صادق چند بار حضرت را از «مدینه» به «بغداد» با آن وضع تحقیر آمیز می‌آورند که به ایشان اهانت و جسارت می‌کنند.

شبهانه به خانه حضرت می ریزند، حضرت کنار زن و بچه اش است حالا ما لباس خواب نمی گوئیم ولی کسی در خانه اش و جلوی زن و بچه اش است مشخص است لباس راحتی تنش است. با همان حال ایشان را می گیرند و نزد «منصور» می آورند. آن وقت این ها بیایند برای حضرت زهرا عزا بگیرند؟

نمی دانم این ها چه کار دارند می کنند و دنبال چه هستند و چه تفکری برای این ها القاء می شود. کسی به این ها دستور می دهد و یا نه، خودشان همین طوری این مطالب را می گویند.

آغاز بحث...

بحث ما در مشروعیت سنت رسول اکرم بود، اولین آیه ای که ما مطرح کردیم آیه:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (۵۳): آیات ۳ و ۴

بود. ما اقوال بزرگان را نقل کردیم و مفصل هم بحث شد. تا به این جا رسیدیم که «قرطبی» که از بزرگان و از ائمه اهل سنت است و تفسیرش هم خلاصه تفسیر شش قرن صدر اسلام است می گوید:

«قوله تعالى: (وما ينطق عن الهوى) قال قتادة: وما ينطق بالقرآن عن هواه (إن هو إلا وحى يوحى) إليه

وقيل: (عن الهوى) أي بالهوى»

تا آن جایی که می گوید:

«قد يحتج بهذه الآية من لا يجوز لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الاجتهاد في الحوادث»

بعد دارد:

«وفيهما أيضا»

این دیگر حرف خود «قرطبی» است.

«وفيهما أيضا دلالة على أن السنة كالوحي المنزل في العمل»

الجامع لأحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ٦٧١، دار

النشر: دار الشعب - القاهرة، ج ١٧، ص ٨٤ و ٨٥

«ابن حجر عسقلانی» همان طوری که قبلا هم اشاره کردم می‌گوید:

«كان جبريل ينزل على النبي بالسنة كما ينزل عليه بالقرآن ويجمع ذلك كله وما ينطق عن الهوى»

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ٨٥٢، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ١٣، ص ٢٩١

«سنن دارمی» جلد ١ صفحه ١٤٥؛ «تحفه احوذی» جلد ٧ صفحه ٣٥٤ و «در المنثور سیوطی» جلد ٦ صفحه

١٢٢.

بعد جالب است «ابن حجر عسقلانی» در ذیل حدیث قرطاس که به نبی مکرم - نستجیر بالله - نسبت دادند:

«إن الرجل ليهجر»؛ در این جا حالا چه مسئله‌ای بوده و یا نه، خدای عالم می‌خواهد حجت را برای همه تمام

بکند، در رد کلام خلیفه دوم که به نبی مکرم نسبت هذیان داد، می‌گوید:

«لأنه معصوم في صحته ومرضه»

رسول اکرم چه مریض باشد و چه صحیح باشد معصوم است.

چون بعضی‌ها توجیه می‌کنند پیغمبر اکرم مریض بوده و از شدت مرض بی اختیار گفت:

«هَلُمُّوا أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّونَ بَعْدَهُ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا،

ج ۴، ص ۱۶۱۲، ح ۴۱۶۹

دارند توجیه می‌کنند و ایشان توجیه این‌ها را قشنگ جواب داده است. می‌گوید پیغمبر در صحت و مرض معصوم است.

«لقوله تعالى وما ينطق عن الهوى ولقوله صلى الله عليه وسلم إني لا أقول في الغضب والرضا إلا حقا»

تعبیر ایشان در معنی کلمه «هجر» و «هذیان» این است که:

«والهجر بالضم ثم السكون الهذيان والمراد به هنا ما يقع من كلام المريض الذي لا ينتظم ولا يعتد به

لعدم فائدته»

بعد می‌گوید:

«ووقع ذلك من النبي صلى الله عليه وسلم مستحيل لأنه معصوم في صحته ومرضه»

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ۸۵۲ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ۸، ص ۱۳۳

دوستان این صفحه ۱۳۳ را مطالعه بکنند که می‌گوید:

«ولا ينبغي عند نبى تنازع»

در آخر هم حضرت می گوید:

«قوموا عنی»

از خانه من پا شوید بروید بیرون.

همچنین «عمدة القاری- بدر الدین عینی» جلد ۱۸ صفحه ۶۲ هم همین تعبیر را دارد:

«هجر رسول الله بتكرار لفظ هجر وقال عياض معنى هجر أفحش»

«افحش» یعنی سخن نامربوط گفت؛

« هجر الرجل إذا هذى وأهجر إذا أفحش. قلت: »

این «قلت» را «عینی» دارد می گوید:

«قلت: نسبة مثل هذا إلى النبي لا يجوز»

می گوید: «لا يجوز»؛ شما بیا بگو عمر همچنین حرفی زد، اعتراض کن و بگو حرف عمر خلاف قرآن بوده است

ولی در آن جا کاری با او ندارند!

«لأن وقوع مثل هذا الفعل عنه مستحيل لأنه معصوم في كل حالة في صحته ومرضه لقوله تعالى (وما

ينطق عن الهوى) ولقوله 'إني لا أقول في الغضب والرضا إلا حقا'»

عمدة القاري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ۸۵۵هـ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۱۸، ص ۶۲

خلاصه به يك نوعی با این که این طور می گویند، متأسفانه و متأسفانه توجیه می کنند. این: «إني لا أقول في الغضب والرضا إلا حقاً»؛ اشاره به حدیث «عبدالله بن عمر عاص» که قبلاً هم عرض کردیم؛ ولی با سند جدید «مسند احمد ابن حنبل»، جلد ۲ صفحه ۱۶۲ دارد که:

«قال كنت أكتبُ كلَّ شيءٍ أسمعُهُ من رسولِ اللهِ أُريدُ حِفْظَهُ فنهتني قُرَيْشٌ فقالوا أنك تكذبُ كلَّ شيءٍ تسمعُهُ من رسولِ اللهِ ورسولُ اللهِ بشرٌ يتكلمُ في الغضبِ والرضا»

من هر چیزی که از پیامبر می شنیدم می نوشتم. قریش مرا منع کرد و گفت: تو هر چیزی از پیامبر می شنوی را می نویسی، در حالیکه پیامبر هم بشر است، عصبانی می شود از يك قضیه ای خوشحال می شود!

«فَأَمْسَكْتُ عَنِ الْكِتَابِ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ اكْتُبْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَرَجَ مِنِّي إِلَّا حَقٌّ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۲، ص ۱۶۲، ح ۶۵۱۰

راوی هم می گوید:

«اسناده صحيح، رجاله ثقات رجال الشيخين»

بعد می آید «ولید ابن عبدالله» را که در این جا است تصحیح و توثیق می کند. جالب این است «مسند احمد» در جلد ۲، صفحه ۳۶۰ این را دوستان داشته باشند این جا هم می گوید:

«هذا حديث صحيح وإسناده قوي»

از «ابو هریره» نقل می کند که پیغمبر فرمود:

«اني لا أقولُ الا حَقًّا»

حالا شاید دنبال هم بوده یا جدا بوده است:

«قال بعض اصحابه يا رَسُولَ اللَّهِ انك تُدَاعِبُنَا»

ای پیامبر تو با ما شوخی می کنی!

فرمود:

«اني لا أقولُ الا حَقًّا»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۸۷۰۸

این دیگر همه مسئله را روشن می کند. این احمق «مشهدی» می گوید اگر پیغمبر گفت پاشو برو توالت این هم واجب است؛ که به عنوان تمسخر دارد می گوید.

آدم درد می کشد. انتظار نداشتیم یک روزی «وهابیت» بیاید در اردوگاه حوزه به این شکل خیمه بزند. حرفی که «محمد ابن عبدالوهاب» و دیگران می زند، امروز این آخوند عمامه به سر بزند!!

همین عبارت در «صحيح ترمذی» جلد ۴، صفحه ۳۵۷ هم می آورد. «قال أبو عيسى...» که منظور همان مؤلف است. زمان سابق رسم بود وقتی مؤلفین کتاب می نوشتند اول اسم خودشان را می آوردند.

مثلاً می گوید: «قال محمد ابن الحسن طوسی» بعد شروع به نوشتن می کرد. یا نه، حالت املائی داشت و شاگرد می نوشت. این هم همین طور:

«يا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُدَاعِبُنَا قَالَ إني لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»

این هم می‌گوید:

هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»

الجامع الصحيح سنن الترمذي؛ اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمى الوفاة: ٢٧٩،

دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - - ، تحقيق : أحمد محمد شاكر وآخرون، ج ٤، ص ٣٥٧،

ح ١٩٩٠

البته علمای اهل سنت در اینجا به مشکل برخوردند که این کلمه «حسنٌ صحیحٌ» چیست؟ چون «حسن» یک

معنای دارد، و «صحیح» یک معنای دیگری دارد. می‌گوید نه آقا این که می‌گوید «حسنٌ صحیح» - یکی

توجیهات‌شان این است - یعنی این روایت بنا به اعتباری حسن است، بنا به اعتباری صحیح است!

در این جا این تعبیری که وجود دارد، این است که سنت پیغمبر و حتی شوخی‌هایش حجت است. آقایان

عبارتی در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» نقل کردند که «عایشه» می‌گوید:

«كنت أَعَارُ عَلَى اللَّاتِي وَهَبَنَ أَنْفُسَهُنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ»

به غیرت من بر می‌خورد آن زن‌های که خودشان را به پیغمبر می‌بخشیدند!

در آیه شریفه دارد که:

(وَأَمْرًا مُمِئَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ)

و هرگاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهري براي خود نخواهد) چنانچه پیامبر بخواهد

می‌تواند او را به همسری برگزیند؛ اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۰

خیلی جالب است. نمی دانم آیا آقایان با این همه روایت، نمی خواهند از خواب بیدار بشوند؟ «عایشه» می گوید:

«وَأَقُولُ»

من می گفتم:

«أَتَهَبُ الْمَرْأَةَ نَفْسَهَا»

آخر زن هم خودش را می بخشد؟

بعد دارد:

فلما أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى (ترجی من تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُوْوِي إِلَيْكَ من تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فلا جُنَاحَ عَلَيْكَ)

آیه که آمد گفت هر کدام از اینها را قبول کنید یا قبول نکنید دست خودت است.

«عایشه» می گوید:

«قلت ما أُرَى رَبَّكَ إِلَّا يُسَارِعُ فِي هَوَاكِ»

به پیغمبر گفتم تو هر چه هوای نفست می کشد خدا هم طبق هوای تو آیه نازل می کند!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا،

ج ۴، ص ۱۷۹۷، ح ۴۵۱۰

به خدا پناه می‌بریم! نمی‌دانم آدم اسم این تعبیر را چه بگذارد؟ «ارتداد» بگذارد، «توهین» به نبی بگذارد، «ایذاء نبی» بگذارد!

«ابن حجر عسقلانی» از قول «قرطبی» نقل می‌کند که:

«هذا قول أبرزه الدلال والغيرة»

«دلال» یعنی عشوه‌گری!

«وهو من نوع قولها ما أحمد كما وما أحمد إلا الله»

بعضی‌ها می‌گویند مثلاً من از تو نمی‌خواهم تعریف کنم فقط از خدا می‌خواهم تعریف کنم

«وإلا فاضافة الهوى إلى النبي لا تحمل على ظاهره»

ایشان می‌خواهد کار «عایشه» را توجیه کند می‌گوید: بعضی وقت‌ها کسی می‌خواهد از روی عشوه‌گری بگوید من تو را دوست ندارم خدا را دوست دارم. این را از روی عشوه‌گری و علاقه به پیغمبر گفته!! وگرنه این‌که می‌گوید:

«ما أرى ربك الا يسارع في هواك»

این نسبت به پیغمبر زشت است!

«لأنه لا ينطق عن الهوى»

این هم آمده همین آیه: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) را آورده.

«ولا يفعل بالهوى»

هرگز پیغمبر از روی هوا کاری انجام نمی‌دهد!

«ولو قالت إلى مرضاتك لكان أليق»

می‌گوید: اگر «عایشه» به جای این: «ما أرى ربك الا يسارع في هواك» می‌گفت: «يسارع في مرضاتك»؛ این بهتر بود.

«ولكن الغيرة يغتفر لاجلها إطلاق مثل ذلك»

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ٩، ص ١٦٥

می‌گوید: غیرت زنانگی «عایشه» به جوش آمده بود، وقتی غیرت به جوش می‌آید یک حرف‌های می‌زنند که نباید خیلی زیاد سخت گرفت. باید یک مقداری به «عایشه» تخفیف داد!!

آقایان اهل سنت به ما می‌گویند شما به صحابه جسارت می‌کنید؛ «عایشه» به پیغمبر جسارت می‌کند ولی آقایان ساکت هستند و کار عایشه را توجیه می‌کنند. حالا اگر یک شیعه بیاید یک توهینی بکند، ببینید چه کار می‌کنند! ما که قبول نداریم این‌هایی که توهین و جسارت می‌کنند. ما حقایق را بگویم کافی است و نیازی نیست که بخواهیم توهین کنیم. همان تعبیر حضرت امیر در خطبه ۲۰۶ «نهج البلاغه» که می‌گوید:

«إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ»

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۳۲۳، خطبه ۲۰۶

در آن جا می‌فرماید اگر بیاید افعال و کردار «معاویه» را برای مردم بازگو کنید این بهتر است و شما راه حجت را می‌بندید. فحش ندهید حقایق را بیان کنید.

اگر ما بیاییم همین‌ها را برای مردم و جوان‌های اهل سنت بگوییم، به قول حاج آقای «جوادی آملی» جوان‌های اهل سنت هم حق دارند بفهمند. ایشان می‌گفت: "اگر این‌ها را نگویید فردای قیامت جوان‌های اهل سنت از شما شکایت می‌کنند؛" یعنی واقعاً هم فرمایش درست است.

من معتقد هستم اگر این مطالب به خوبی برای تحصیل کرده‌های اهل سنت گفته بشود، غالب این‌ها از خواب بیدار می‌شوند و متوجه می‌شوند که موضوع چیست! متوجه هم نشوند، آغاز تحقیق و پژوهش خوبی برای این‌ها خواهد بود.

یا در قضیه «افک» بعد از نزول برائت «عایشه»، پیغمبر فرمود:

«أَنْبِئِي يَا عَائِشَةُ»

ای عایشه مژده بر شما باد

«فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ بَرَاءَتَكَ»

«عایشه» می‌گوید:

«وَكُنْتُ أَشَدَّ مَا كُنْتُ غَضَبًا»

من از این قضیه خیلی غضبناک بودم

«فَقَالَ لِي أَبَوَايَ قَوْمِي إِلَيْهِ»

پدر و مادرم گفتند بلند شو برو پیش پیغمبر و تشکر و عذرخواهی کن!

«فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَا أَقُومُ إِلَيْهِ وَلَا أُحَمِّدُهُ وَلَا أُحَمِّدُكُمْ»

بخدا قسم نه از پیغمبر و نه از شما تشکر می‌کنم!

«وَلَكِنْ أَحْمَدُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ بَرَآءَتِي لَقَدْ سَمِعْتُمُوهُ فَمَا أَنْكَرْتُمُوهُ وَلَا غَيَّرْتُمُوهُ»

شما همه شنیدید که پشت سر من چه گفتند، نه انکار کردید نه به غیرت آمدید.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا،

ج ۴، ص ۱۷۸۱، ح ۴۴۷۹

«ابن تیمیه» یک تعبیری در این جا دارد که تعبیر زشت و قبیحی است می گوید:

«و كان قد ارتاب في أمرها»

پیغمبر خودش در حق «عایشه» دچار شک شده بود!

مثلا زن من با آنها سر و سرّی داشته، یک چیزهای رد و بدل شده. قبل از اینکه در برائتش آیه نازل بشود،

پیغمبر؛ «و كان قد ارتاب في أمرها»!

برگشت گفت:

«يا عائشة أن كنت بريئة فسيبرئك الله»

اگر بی گناهی، خدای عالم تو را مبرا می کند.

«و أن كنت الممت بذنب»

اگر نه واقعاً تو همچین کاری کردی!

«فاستغفري الله وتوبي إليه»

اگر این کار را کردی استغفار و توبه کن.

«فان العبد إذا اعترف بذنبه ثم تاب الله عليه»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج ۷، ص ۸۰ و ۸۱

این هم به قولی دسته گلی است که آقای «ابن تیمیه» خرجش کرده است. البته این تعبیر در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» هم آمده است.

جالب این است که از قول پدر و مادر «عایشه»، یک تعبیری نقل می‌کنند که گمان می‌کنم در «صحیح بخاری» باشد، آن خیلی وقیح است. این دیگر قابل هیچ توجیهی نیست و این ننگی است که با هیچ رنگی پاک شدنی نیست. «معجم کبیر طبرانی» جلد ۲۳، صفحه ۱۱۷ از قول پیغمبر نقل می‌کند که فرمود:

«جاء أبو بكرٍ فدخلَ عليّ فقال يا رسولَ الله ما تنتظرُ بهذه التي خائتكَ وَفَضَحْتَنِي»

ای پیامبر چرا دست روی دست هم گذاشتی و ساکت هستی این زنی که در حق تو خیانت کرد و آبروی ما را هم برد!

المعجم الكبير؛ اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ۳۶۰، دار النشر:

مكتبة الزهراء - الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ۲۳،

ص ۱۱۷

آن وقت می‌گویند شیعه‌ها دارند به «عایشه» جسارت می‌کنند! کجا دارد یک شیعه همچین حرفی زده باشد؟ شما ببینید این اقوال شیعه است: «شیخ طوسی» (رضوان الله تعالی علیه) در «تبیان» جلد ۱۰، صفحه ۵۲ دارد:

«وما زنت امرأة نبي قط»

از حضرت آدم تا خاتم، زن هیچ کدام از انبیاء دچار فحشاء نبودند.

چرا؟

«لما في ذلك من التنفير عن الرسول وإلحاق الوصمة به»

چون وقتی می بینند زن یک پیغمبری دچار فحشاء شده، مردم از پیغمبر متنفر می شوند و بی غیرتی را به پیغمبر نسبت می دهند.

«فمن نسب أحدا من زوجات النبي إلى الزنا، فقد أخطأ خطأ عظيماً ، وليس ذلك قولاً لمحصل»

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى ٤٦٠ق)، تحقيق وتصحيح: أحمد

حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ. ج ١٠، ص ٥٢

این بحث کاملاً عقلی است که «شیخ طوسی»، «طبرسی» و ... دارند. لازم نیست ما روایت داشته باشیم. وقتی - نستجیر بالله - زن پیغمبر آلوده به فحشاء باشد خیلی افتضاح است.

مثلاً الان در همسایه‌تان خدای نکرده یک «یهودی» است، همسرش بد کاره است، شما این مرد را می بینی چه کار می کنید؟ نمی گوید چقدر این مرد بی غیرت است؟

در اسلام است که اگر کسی همچین چیزی از همسرش دید، واجب است هم زنش و هم آن متجاوز را بکشد، احتیاج به اقامه دلیل هم نیست!

پرسش:

این مباحث بعد از رحلت پیغمبر مطرح می شود؟

پاسخ:

نه، این برای زمان پیغمبر است. می گوید: ابوبکر می آید خدمت پیغمبر آن طوری حرف می زند. شما ببینید «حسان ابن ثابت» شاعر زبر دست عصر پیغمبر است، مادح حدیث غدیر است که به شعر در آورده و ... کسی است که می گوید زن پیغمبر زنا کرده است!

خواهر زن پیغمبر «حَمْنَةُ بِنْتُ جَحْش» می گوید «عایشه» بد کاره است. و یا پسر خاله ابوبکر است. همه اینها خودمانی ها بودند. «عبدالله ابن ابی» هم یک بحث دیگری دارد.

شما «عبدالله ابن ابی» را کنار بگذار بعد بین خواهر زن پیغمبر، پسر خاله رسول الله، شاعر عصر نبوت، شاعر قضیه غدیر، همه اینها جزء کسانی بودند که این افترا را بستند.

پرسش:

همین الان هم تندترین شیعیان نمی گویند که در زمان پیغمبر «عایشه» همچین کاری کرد؟ چگونه در زمان حضور پیامبر، اینها این افترا را بستند؟

پاسخ:

چرا؟ «یاسر الحبیب» کتاب ۵۰۰- ۶۰۰ صفحه ای به اسم «عایشه فاحشه» نوشته است. و دلیل از همان زمان آورده. در هر زمانی از این دیوانه ها هستند، الان هم هستند، زمان پیغمبر هم بودند و بعد از این هم خواهند بود. این شخص، یک کتاب قطور نوشته و در اینترنت هم گذاشته است.

در هر صورت...

بحث سر این است که «عایشه» می‌گوید:

«وَاللَّهِ لَا أَقُومُ إِلَيْهِ وَلَا أَحْمَدُهُ وَلَا أَحْمَدُكُمْ»

پیش پیغمبر نمی‌روم از پیغمبر هم تشکر نمی‌کنم از شما هم تشکر نمی‌کنم.

این مطلب در «صحیح بخاری» هم است. شما چه کار می‌خواهید بکنید؟ آیا این انکار قرآن و ایذاء نبی نیست؟

باز در «صحیح مسلم» از «عایشه» دارد که می‌گوید:

«أَمَا تَسْتَحْيِي امْرَأَةً تَهَبُ نَفْسَهَا لِرَجُلٍ»

آیا این زن‌ها خجالت نمی‌کشند و حیاء نمی‌کنند خودشان را به پیغمبر می‌بخشند؟

آخر کدامش را آدم ملاک قرار بدهد؟ به قولی من يك مثالی می‌زنم به شتره گفتند گردنت کج است، گفت

کجام راست است؟ وقتی آیه آمد، عایشه گفت:

«فقلت ان رَبَّنَا لَيْسَارِعُ لَكَ فِي هَوَاكَ»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۱۰۸۵، ح ۱۴۶۴

می‌گوید: ای پیامبر! بلافاصله طبق هوای تو آیه نازل می‌شود! این دیگر اصلاً شریعت و نبوت و خدا را زیر سوال

بردن است!

پرسش:

نظر حضرت علی طبق «صحيح بخاری» در مورد حادثه «افک» چه است؟

پاسخ:

حضرت می‌گوید زنت را طلاق بده! پیامبر مشورت می‌کند، حضرت امیر می‌گوید زن برایت قحطی نیست طلاقش بده. این را «صحيح بخاری» دارد، ولی ما در منابع شیعه همچین حرفی را نداریم.

روایت دیگر در «مسند ابو یعلاء» است، این خیلی درد است و آدم زجر می‌کشد وقتی این‌ها را می‌بیند. داستانش این است که در قضیه «حجة الوداع»، شتر «عایشه» جوان و بارش کم بود، شتر همسر دیگر پیغمبر «صفیه»، یک مقداری سنش بالا بود و بارش هم زیاد بود، شتر از قافله عقب می‌ماند و باعث کندی راه قافله می‌شد.

پیغمبر اکرم فرمود که یک مقداری از بار شتر «صفیه» بر دارید بگذارید روی بار شتر «عایشه» تا یک مقداری بارش سبک بشود و به سرعت بیاید و دیگر کاروان به خاطر او معطل نشود. عبارت «عایشه» این است:

«ألسـت تزعم أنك رسول الله»

بینید چه تعبیر زشت و قیچی است!! می‌گوید: تو نمی‌پنداری «اِنَّكَ رسول الله» و اگر می‌گفت: «السـت انك رسول الله» باز هم یک جای توجیه داشت. «ألسـت تزعم أنك رسول الله»!!

«قالت فتبسم قال أو في شك أنت يا أم عبد الله»

فرمود: آیا تو در نبوت من شک داری؟

«قلت ألسـت تزعم أنك رسول الله أفهلا عدلت»

آیا این کارت عدالت بود تو انجام دادی؟

«وسمعي أبو بكر وكان فيه غرب»

ابوبکر حرف مرا شنید. خیلی آدم تندی بود

«أي حدة فأقبل علي فلطم وجهي»

پدرم یک سیلی محکمی به صورتم زد!

پیغمبر دید در بیابان درگیری به وجود بیاید به مشکل بر می‌خورند فرمود:

«مهلا يا أبا بكر»

ای ابابکر آرام باش!

«فقال يا رسول الله أما سمعت ما قالت»

آیا این حرفی که زد نشنیدی؟

حضرت فرمود:

«إن الغیری لا تبصر أسفل الوادي من أعلاه»

وقتی غیرت به جوش بیاید ته دره را از بالای دره تشخیص نمی‌دهد!

مسند أبي يعلى؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي الوفاة: ٣٠٧، دار

النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - ١٤٠٤ - ١٩٨٤، الطبعة: الأولى، تحقيق: حسين سليم أسد، ج ٨،

ص ١٢٩، ح ٤٦٧٠

آقایانی که احترام به سنت دارند و می‌گویند ما اهل سنت هستیم. البته نمونه‌های زیاد ما از این‌ها داریم الی ماشاء الله است. من چند تا به عنوان مشتمت نمونه خروار آوردم، و الا از این قضایا در کتاب «صحیح بخاری و صحیح مسلم» و در دیگر صحاح بگردید فراوان است.

این آقایان از این عباراتی که رسالت پیغمبر را زیر سوال می‌برد، حقانیت قرآن را زیر سوال می‌برد و حقانیت خدای عالم را زیر سوال می‌برد، الی ماشاء الله دارند.

ببینید این‌ها نمونه‌هایی است که آقایان دارند و از آن طرف می‌گویند «وما ینطق عن الهوی» دلالت می‌کند که پیغمبر در صحت و مرض و در غضب و در رضا حتی در شوخی‌هایش هم جز حق از زبانش بیرون نمی‌آید. از این طرف هم حضرات این مطالب را نقل می‌کنند.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»